

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

بلائی بنام نظام وظیفه!
۶۰۰ هزار نفر مشمول بلا تکلیف اندجواب وزیر اقتصاد در موضوع
ساختمان کارخانه آهن گدازی

باسخ وزیر اقتصاد به مخبر روزنامه «اتحاد ملی»
را در مسئله نفت باید شاهکار عوام فریبی و تودستی
سیاسی بشمار آورد. مخبر اتحاد ملی از وی پرسید:
«آیا در سفر مسکو در باره ذوب آهن هم مذاکره
کردید؟» این پرسش کاملاً طبعی بود. زیرا که از
چند سال پیش که نقشه های دول امپریالیستی در باره
ساختمان کارخانه آهن گدازی در ایران یکی بعد از
دیگری بی پایه و دروغ از کار درآمده و از سوی دیگر
مردم ایران بیش از پیش بلزوم حیاتی این صنعت پی
میبندند و با اصرار روز افزونی آنرا مطالبه میکنند
دولت اتحاد شوروی دست یاری بسوی کشور ما دراز
کرده و پیشنهاد اجرای این اقدام عظیم را داده است.
در چنین شرایطی طبیعی است که يك روزنامه نویس
ایرانی به وزیر که از اتحاد شوروی بازگشته است
در باره ذوب آهن و پیشنهاد دولت شوروی سؤال بدهد:
«آیا در سفر مسکو در باره ذوب آهن هم مذاکره
کردید؟» ولی وزیر اقتصاد نه فقط باین سؤال جواب
منفی میدهد بلکه با عوامفریبی حیرت انگیزی میافزاید:
«ذوب آهن ایران باید بدست ایرانی و با سرمایه
ایرانی بنا و ساخته شود» بدیهیست که این سخن
اگر از دهان يك ایرانی میهن پرست باشد میتواند
بقیه در صفحه ۲

دولتی نیز شنیده میشود. در واقع این مسئله
کوچکی نیست که ۶۰۰ هزار نفر از جوانان ما
که از متولدین سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۲۳ هستند
بلا تکلیف باشند. چرا این بلا تکلیفی بوجود آمده،
مشکل در کجاست؟ از نظر اداره نظام وظیفه
عمومی این عده کسانی هستند که سر موعد مقرر
خود را معرفی نکرده اند، بنا بر این از نظراین
اداره غائب محسوب میشوند و تا معرفی نکردن
خود و رسیدگی بوضع آنها بلا تکلیف هستند. عده ای
هم هستند که معافی موقت دریافت میدارند تا اگر ارتش
بآنها احتیاج پیدا کرد، بتواند از آنها استفاده کند.
به بنیم در عمل این نظام وظیفه و این بلا تکلیفی
چه بر سر ۶۰۰ هزار نفر جوان ایرانی آورده
است:

(۱) از آنجا که بدون برگ معافیت دائم و

در شهریور ماه هر سال، همراه با فریاد
شکایت همه کسانی که بامدرسه و دانشگاه و فرهنگ
سرو کار دارند، فریاد دیگری نیز شنیده میشود.
فریاد مشمولین نظام وظیفه. امسال این فریاد چنان
رسا بود که انعکاس آن در مجلس و سنا و مطبوعات

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران
بکمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی در باره تشکیل جلسه
مشاوره احزاب برادر

چین است که در صفوف احزاب برادر در این سمت
فعالیت میشود و این مسئله ایست که بهیچوجه نمیتوان
آنرا نادیده گرفت.
از زمان جلسه مشاوره سال ۱۹۶۴ مدت زیادی
گذشته است و يك سلسله مسائل حاد و مبرم در برابر
ماست که تنها از طریق مشورت جمعی احزاب برادر
میتوان آنها را بر رسی و حل کرد. ما با تاریخ جلسه
تدارکی و تاریخ تقریبی جلسه اصلی که از طرف شما
پیشنهاد شده است موافقت میکنیم. درباره اعضا جلسه تدارکی
نیز موافقت خویش را در نامه گذشته خود اطلاع
داده ایم.

رفقای عزیز! آرزوی قلبی ما را برای پیشرفت
رفقای عزیز و صمیمانه ما را ببندید.

آئی و درود برادرانه و صمیمانه ما را ببندید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

در کشوری که زمامدارانش ادعا
دارند اختلاف طبقاتی در آن
از بین رفته يك میلیون نفر
بیکارند!

اخیراً آقای خسروشاهی رئیس اطاق
بازرگانی تهران ضمن سخنرانی خود در بانک
مرکزی ایران اعلام داشت که در حدود يك
میلیون نفر در ایران بیکارند. آقای خسرو
شاهی مطلب تازه ای نگفته است. زیرا
مدتهاست که مطبوعات ایران از «بحران
بیکاری» سخن میگویند و حتی تعداد بیکاران
را يك میلیون و نیم ذکر کرده اند. مهم آن
است که برای اولین بار يك مقام صلاحیتدار
در يك مجمع رسمی این واقعیت دردناک را
تأیید میکند. و اهمیت آن تأیید وقتی بیشتر
میشود که آنرا در برابر اظهارات مقامات
دولتی قرار دهیم که همچنان از «انقلاب»،
از «محو اختلافات طبقاتی»، از «رونق
اقتصادی» و نظائر این ادعاها داستانهای بهم
می یافند. هر عقل سالمی حق دارد پرسد که
آخر این چه انقلابی است که موجب بیکاری
میشود؟ این اختلاف طبقاتی چگونه محو شده

بقیه در صفحه ۲

در جلسه مشاوره احزاب برادر منعقد در سال
۱۹۶۷ در مسکو قرار شد در ضرورت تشکیل چنین
جلسات مشاوره ای دعوت از جانب حزب کمونیست
اتحاد شوروی بعمل آید. چندی پیش حزب کمونیست
اتحاد شوروی نامه ای دایر به استفسار نظر احزاب برادر
در باره تشکیل جلسه مشاوره و جاری پیشنهاد هائی در
باره وقت تشکیل جلسات تدارکی و اصلی به همه
احزاب برادر و از آنجمله به کمیته مرکزی حزب توده
ایران ارسال داشت. کمیته مرکزی حزب توده
ایران به نامه فوق پاسخ زیرین را داده است:

به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
مسکو

رفقای عزیز
ما از مضمون نامه مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۶۴ شما
خطاب به احزاب برادر در باره مسئله تشکیل جلسه
مشاوره احزاب کمونیست و کارگری اطلاع یافتیم.
ما در اظهارات خود در باره اختلافات موجود
در جنبش کمونیستی و کارگری و نیز در نامه های
خویش بشما بکرات نظر خود را راجع ضرورت تشکیل
هر چه زودتر جلسه مشاوره احزاب برادر ابراز داشتیم.
ما با این نظر رهبران حزب کمونیست چین
که گویا تشکیل جلسه بموقع نیست و ممکن است به
انشعاب صفوف ما بیانجامد، نمیتوانیم موافق باشیم. بر
عکس ما برآنیم که این جلسه برای تحکیم وحدت
جنبش ما سودمند است. علت آنهم روشن است. هر
گونه تمهید اختلاف به احزابی نظیر حزب ما، که در
شرایط دشوار حمله و هجوم امپریالیسم و ارتجاع داخلی
مبارزه میکنند، ضررت خواهد زد.
و اما در باره انشعاب نباید گفت
که درست از جانب رهبران حزب کمونیست

ششمین کنگره
حزب دموکرات کردستان

چندی پیش جزوهای مضمّن اسناد کنگره ششم
حزب دموکرات کردستان که در اوایل ژوئیه سال جاری
تشکیل شده بود در عراق انتشار یافت. حزب دموکرات
کردستان که در راه بدست آوردن حقوق ملی دموکراتیک
در رأس مبارزه کردهای عراق قرار دارد کنگره خود را در
شرایطی تشکیل داد که در اثر موافقتنامه ۱۰ فوریه میان
رهبران کردها و دولت عراق، عملیات نظامی در شمال
کشور قطع شده بود. وظیفه عمده کنگره عبارت بود
از تنظیم برنامه عمل حزب در شرایط جدید، عبارت
بود از تعیین و تصریح مواضع حزب دموکرات کردستان

بقیه در صفحه ۳

متن تلگراف کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا

بمناسبت درگذشت رفیق پالمیر و تولیاتی



رفقای عزیز!

با اندوه و تأثر

عمیق خبر درگذشت

رفیق پالمیر و تولیاتی

دیر کل حزب کمو-

نیست ایتالیا را در یافت

داشتیم. با درگذشت

رفیق تولیاتی مردم ایتالیا

یکی از شایسته ترین

و بزرگترین فرزندان

خود و حزب کمونیست

ایتالیا و جنبش کارگری

و کمونیستی، یکی

از برجسته ترین و با

قربانترین رهبران خود

را از دست داده اند.

مبارزه رفیق تولیاتی

برای تأسیس حزب

کمونیست ایتالیا،

تحکیم و تقویت آن،

پرسش فاشیسم، بخاطر

صلح و دموکراسی و

سوسیالیسم یکی از

بهترین نمونه های

وفاداری براه درخشان

مارکسیسم - لنینیسم

و براه انسانیت است.

رفیق تولیاتی

با رهبری بصیرانه و

خردمندانه خویش و

سهیم فعالی که در

مارکسیسم خلاصه ادا

کرد توانست حزب

کمونیست ایتالیا را یکی از مقتدر ترین احزاب

کمونیست کشورهای سرمایه داری مبدل کند. رفیق تولیاتی

يك مهن پرست و انترناسیونالیست بزرگ بود. اوتام

زندگی خویش را وقف دفاع از منافع واقعی مردم ایتالیا

و طبقه کارگر ایتالیا کرد. رفیق تولیاتی نقش برجسته ای

در اتحاد و تقویت جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی

ایفاء نمود. کمیته مرکزی حزب توده ایران و تمام
اعضاء حزب ما و همه مردم ایران در اندوه و سوگواری
شما در این ضایعه عظیم شریک اند و مراتب همبستگی
و تسلیت عمیق و صمیمانه خویش را ابراز میدارند.
کمیته مرکزی حزب توده ایران

امپریالیستهای امریکا قادر نخواهند بود با اعمال تجاوز کارانه خود از پیروزی نهائی جنبش پر توان خلقها برای استقلال و آزادی جلوگیری کنند

آینده از آن خلقهاست

بقیه از صفحه ۲

در کشوری که زمامدارانش ادعا دارند اختلاف طبقاتی در آن از بین رفته یکمیلیون نفر بیکارند!

بلائی بنام نظام وظیفه!

۶۰۰ هزار نفر مشمول بلا تکلیف اند

بقیه از صفحه ۱

که یک میلیون نفر کار ندارند و محکوم به گرسنگی اند در حالیکه هزار فامیل به سبک سرمایه داران غرب برای خود «های سو - سابتی» بوجود آورده است؟ این «رونق اقتصادی» چیست که نتیجه اش یک میلیون نفر بیکار است؟ آخر دروغ هم حدی دارد.

ولی بنظر میرسد که این قاعده در نزد شاه و نوکرانش شکسته شده است. روشن است که وقتی دروغگوئی بیحد و حساب اساس سیاست این رژیم قرار گرفت، آنوقت نه علل این فلاکتها و از جمله بحران بیکاری روشن میگردد و نه بطریق اولی کوششی برای رفع آن بعمل میآید. فراموش نشده است که علم «قول داد» که بیکاری را «ظرف سه ماه» از بین ببرد، آنهم با ساختن ده هزار خانه! علم پنجمه

پس از دادن این قول - که بدیهیست حتی مطبوعات دولتی هم آنرا جدی نگرفتند - رفت. ولی بیکاری نه فقط باقی مانده بلکه توسعه یافته است. منصور هم با «برنامه رونق اقتصادی» برای «برطرف کردن بحران اقتصادی» بر سر کار آمده، ولی بقول یکی از روزنامه ها حتی «ماه غسل» دولت اوهم تمام شده اما خبری از اجرای وعده ها نیست گویا که ادعاها بر سر جای خود باقی است. و اما علل این بحران بیسابقه بیکاری در ایران چیست؟

۱) گرسنگی، کار طاقت فرسا، قرض، استثمار وحشیانه مسالک و فشار ژاندارم که همیشه حاکم بدهات ایران بوده، همراه با سیاست ضد ملی اقتصادی دولت که نتیجه اش کمی تولید کشاورزی، تقلیل صادرات و گرانی هزینه زندگی بوده، آخرین رمق دهقانان را کشیده و آنها را بستوه آورده است. پروسه فرار دهقانان از ده برای نجات از این وضع فلاکت بار و هجوم شهرها در جستجوی کار که همیشه وجود داشته در سالهای اخیر شد بیسابقه یافته است. ولی در شهرها مؤسسات تولیدی وسیعی که بتواند این سیل فراریان را جذب کند وجود ندارد. این یکی از منابع اصلی بیکاری است.

۲) واردات بی بند و بار بسیاری از کارخانه های داخلی را بتعطیل کشانده و کارگران آنها را بخوابانها ریخته است.

۳) هر سال بین ۱۸ تا ۲۰ هزار نفر فارغ التحصیلان دبیرستانها داوطلب ورود به دانشگاه هستند. (صرفنظر از آنهایی که در

نیمه راه ترک تحصیل میکنند که خود خیل عظیم دیگری را تشکیل میدهند.) ولی دانشگاه حد اکثر میتواند دو هزار نفر از آنها را بپذیرد. بقیه روانه خیابانها میشوند بدون آنکه کاری در انتظار آنها باشد.

۴) هر سال بین دو تا سه درصد جمعیت ایران افزوده میشود. کشوری که نمیتواند برای جمعیت موجود خود کار تهیه کند، اضافه جمعیت بار دیگری است که بر دوش آن سنگینی میکند.

چنین است علل اصلی بحران بیکاری در ایران. آیا نمیتوان این بحران را از بین برد؟ حتماً میتوان! فقط باید سیاست ملی و عاقلانه در پیش گرفت. مبین مآداری ثروت طبیعی عظیم و نیروی انسانی خلاق است.

باین ثروت عظیم و این نیروی انسانی میتوان و باید در سراسر این کشور پهناور هر روز کارخانه و مؤسسه جدیدی احداث کرد، هر روز گام نویی در راه عمران برداشت. صنعتی کردن کشور و مدرنیزه کردن کشاورزی تنها راه از بین بردن عقب ماندگی بطور کلی و غلبه بر بحران بیکاری بطور اخص است. ولی آیا آقای منصور با تمام آب و تابی که از «برنامه رونق اقتصادی» اش سخن میگوید، چیزی در این زمینه دارد که عرضه کند؟ آیا رژیمی که تسلط امپریالیسم را بر منابع ثروت ما و قبل از همه نفت برقرار کرده، در های کشور را بروی کالاهای خارجی باز گذاشته، هنوز در پیچ و خم تأسیس کارخانه ذوب آهن است، هنوز با وسائل عهد عتیق کشاورزی میکند، قادر است چنین کاری را از پیش ببرد؟ بحران بیکاری به تنهایی جواب منفی باین سؤال میدهد.

بدینجهت تردیدی نیست که تنها در صورت استقرار یک حکومت ملی و دمکراتیک میتوان به بحران بیکاری همراه با سایر بحرانها خاتمه داد. با اینهمه حتی اکنون نیز نباید ساکت نشست. بیکار در راه استقرار یک حکومت ملی و دمکراتیک را باید با مبارزه برای جلوگیری از توسعه و تشدید اثرات زیانبخش سیاست ضد ملی رژیم کودتا، برای دفاع از حقوق زحمتکشان در برابر دستبرد های رژیم، درهم آمیخت. این یک میلیون نفر نیروی عظیمی است که اگر متشکل شود و بحركت درآید، حتی قادر خواهد بود دولت را بعقب نشینی در جهت تأمین منافع آنها وادار کند. دهقانان آواره، کارگران بیکار و

یا ورقه خاتمه خدمت در هیچ مؤسسه دولتی و خصوصی بکسی کار نمیدهند، حتی بقول اطلاعات مورخ ۶ مرداد «عده بیشتری از این جوانان سالا هست که بیکار میگردند».

۲) نداشتن برگ معافی یا ورقه خاتمه خدمت موجب میشود که این جوانان نه فقط از اشتغال بکار محروم باشند بلکه در واقع «از هرگونه فعل و انفعالی در زندگی خصوصی خویش، که ملازمه یا مراجعه بدستگاههای دولتی و حتی سازمانهای ملی داشته باشد، محروم شوند». آنها نمیتوانند جواز کسب بگیرند، نمیتوانند رانندگی کنند، نمیتوانند بخارج مسافرت کنند و در یک کلمه از بسیاری از حقوق اجتماعی محرومند.

۳) عده زیادی از این جوانان زن و فرزند دارند. رقت آنها بنظام وظیفه (ودر صورتیکه غائب بوده باشند دستگیری آنها از طرف نظام وظیفه که همراه است با جریمه بصورت اضافه خدمت) به معنی بی سرپرست شدن و گرسنه ماندن بسیاری از خانواده ها، بویژه در میان مشمولین عادیست.

۴) بسیاری از دانشجویان ایرانی که در خارجه فارغ التحصیل شده اند فقط به این دلیل بایران باز نمیگردند که میترسند سر و کارشان به نظام وظیفه بیفتد. در حالیکه آنها از یکطرف دیگر جوان آماده برای خدمت نظام وظیفه نیستند (متولدین سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۵ تا ۳۰ ساله اند) و از طرف دیگر صاحب زن و فرزند شده اند.

۵) عده قابل ملاحظه ای از این جوانان، حتی برای نجات از بیکاری و گرسنگی حاضرند بنظام وظیفه بروند. ولی نظام وظیفه نه آنها را میپذیرد و نه آنها را برای همیشه معاف میکند، بلکه ورقه معافی موقت بآنها میدهد، ورقه ای که عملاً

روشنفکران سرگردان میتواند و باید هم خود متشکل و متحد شوند و بمبارزه برخیزند، هم پشتیبانی سایر زحمتکشان را در این مبارزه جلب کنند. زیرا خطر بیکاری همه کسانی را که با نیروی بازو و فکر خود زندگی میکنند، تهدید میکند. چگونگی متشکل کردن و بحركت درآوردن این نیروی عظیم قبل از همه برعهده عناصر آگاهی است که در این ارتش بیکاران هستند و میتوانند از امکانات موجود با ابتکارات گوناگون استفاده کنند. در این نکته که از رژیم کودتا نباید انتظاری داشت تردیدی نیست. بنا بر این باید به نیروی خود تکیه کرد و بمبارزه برخاست. م. نوری.

دردی از آنها دوا نمیکند و آنها را همچنان بلا تکلیف میگذارد.

چنین است مشکلات عمده ای که حد اقل ۶۰۰ هزار نفر از جوانان ما در حال حاضر با آن

روبرو هستند. ولی این مشکلی است که در واقع نسل جوان ما بطور کلی با آن روبروست. بنا بر این باید علت واقعی بروز چنین مشکلی را جستجو کرد. چرا جوانان ما از نظام وظیفه میترسند، از آن روگردانند و تا آنجا که میتوانند از آن میگریزند؟ علت اساسی آنست که جوانان خدمت نظام وظیفه را اطلاق وقت، از دست دادن کار، پریشانی خانواده و حتی زیانبخش میدانند. و حق هم دارند. قبل از هر چیز این سؤال مطرح میشود که خدمت بچه منظور و برای چه هدف؟ آیا منظور که زمام داران رژیم کودتا ادعا میکنند خدمت نظام وظیفه، در شرایط کنونی، خدمت بوطن است؟ اگر اینطور بود که جوانان ما با دل و جان حاضر بچنین خدمتی بودند. جوانانیکه برای مبارزه در راه استقلال و آزادی ایران تا پای جان میایستند، هرگز از زیر چنین خدمتی شانه خالی نمیکند. ولی آیا

ارتشی که وظیفه اش حفظ «تاج و تخت دربار پهلوی» است، ارتشی که زیر نظر مستشاران امریکائی و برای اجرای نقشه های جنگ طلبانه امپریالیستها اداره میشود، ارتشی که هر جا مردم گرسنه و ستمدیده برای دفاع از حقوق خود بیا میخیزند آماده برای گلوله باران کردن آنهاست، چنین ارتشی است؟ چرا باید جوانان ما از دربار تنگین پهلوی دفاع کنند؟ چرا باید دستورات مستشاران امریکائی را اجراء نمایند؟ چرا باید سرنیزه بروی برادران و خواهران خود بکشند؟ روشن است که جوانان ما حاضر بخدمت در چنین ارتشی نیستند و تا آنجا که میتوانند از زیر آن باری که بر دوش آنها سنگینی میکند، شانه خالی میکنند. آنوقت چنین «خدمتی» تازه با انواع ناملایمات و مشکلات روبروست. بویژه خانواده های زحمتکشی که تنها نان آور آنان مردان هستند، با رفتن این مردان بنظام وظیفه در واقع محکوم بگرسنگی و مرگ اند. اطلاعات مورخ هفتم مرداد نوشته است: «امروز زنی با چهار کودک خردسال با اداره نظام وظیفه آمده بود و ضمن تماس با یکی از مسئولان این اداره در حالیکه شدت میگریست اظهار میداشت شوهرم را بخدمت برده اند و تقاضای تعیین تکلیف میکرد. وی میگفت حالا که پدراطفال را بخدمت برده اید مخرج این کودکان را ناپایان

اصلاحات ارضی شاه قادر نیست مسئله ارضی را در ایران حل کند

ایران به يك اصلاح ارضی واقعی نیاز حیاتی دارد

دهقانان ایران! برای عملی کردن چنین اصلاحاتی متشکل شوید و مبارزه کنید!

بقیه از صفحه ۲

بلائی بنام نظام وظیفه!

خدمت شوهرم بدهید». چه جوابی به این زن داده اند؟ هیچ! چرا، رئیس اداره نظام وظیفه در نامه جوابیه ای که بروزنانه اطلاعات نوشته گفته است که: «هرگز داشتن عیال یا اولاد مانع از انجام وظیفه نمیشود». اینکه چگونه این عیال و اولاد بدون سرپرست باید زندگی کنند باقیی رئیس اداره نظام وظیفه مربوط نیست. تازه آنهایی که حاضرند بخدمت نظام وظیفه بروند، اکثرآ در بلاتکلیفی بسر میبرند و بلاتکلیفی بویژه مخصوص این عده است، زیرا اداره نظام وظیفه نه بآنها معافی دائم میدهد و نه آنها را بخدمت میپذیرد، چرا برای اینکه هروقت ارتش بآنها احتیاج داشت بتواند بلافاصله آنها را بخدمت احضار کند. چنین است سرنوشتی که برای نسل جوان ما بوجود آورده اند. از یکطرف بیکاری و از طرف دیگر بیکاری! تردیدی نیست که رژیمی که بر سرنیزه ارتش استوار است نمیتواند نه از این ارتش صرفنظر کند و نه مشکلات ناشی از نظام وظیفه را حل نماید. تنها زمانیکه ارتش ما در خدمت خلق درآید، خدمت در آنهم شوق انگیز و افتخار آمیز خواهد بود. آنوقت دیگر نه فراری وجود دارد نه غیبتی، نه سرگردانی و نه بلاتکلیفی. ولی مشمولین بلاتکلیف، با توجه باینکه یک نیروی عظیم ششصد هزار نفری تکیه دارند، میتوانند با مبارزه خود حداقل جلوی بی بند واری، بی قانونیها و بیعدالتیها را بگیرند و به بلاتکلیفی نامحدود خود پایان دهند. برخلاف آنچه که «اطلاعات» توصیه میکند در انتظار «عواطف ملوکانه» نمیتوان و نباید نشست.

م. انوشه

بقیه از صفحه ۴

بی نوائی صنعتکاران هنرمند

شهر یزد

آنها زیسان می بینند و همگی آنها در مبارزه با سلطه امپریالیستهای بر بازار ایران اتحاد منافع دارند. ولی بدیهی است که شدیدترین فشار بردوش کارگران وارد میشود. تهران اکونومیست در باره گذشته شهر یزد کملا بدستی مینویسد: «صنعتگران ماهر و طراحان استاد یزد بقوه ابتکار و بهمت ذوق سلیم خود دهها هزار کارگاه بوجود آورده، ظریف ترین و زیبا ترین پارچه های عصر خود را که از حیث رنگ و طرح کم نظیر بود تهیه میکردند».

دولت ایران اگر مالی بود و سیاست صحیحی داشت میتوانست این نیروهای ابتکار و ذوق سلیم را بتدریج از کارگاههای قدیم به کارگاههای جدید و کارخانهها منتقل سازد و به آنها و به اقتصاد ایران امکان شکفتگی بی سابقه ای بخشد. ولی رژیم ضد ملی ایران هم آت منابع خلاق را خشکانید و هم صنایع ایران را.

بقیه از صفحه ۱

ششمین کنگره

حزب دمکرات کردستان

در موقع مذاکره با دولت عراق درباره حل مسئله کردها از راه مسالمت آمیز.

رهبر جنبش ملی دمکراتیک کردها در عراق و صدر حزب دمکرات کردستان، مصطفی بارزانی، در گزارش خویش تأکید کرد که اگر چه موافقت نامه ۱۰ فوریه درباره آتش بس بهیچ وجه بمعنی حل مسئله کرد نیست ولی موافقت نامه مذکور باعث شده است که اقدامات مجدانه رهبری کردها در زمینه احراز حقوق قانونی ملی کرد های عراق با وسایل مسالمت آمیز امکان پذیر گردد. صدر حزب دمکرات کردستان این نیرنگ تبلیغات امپریالیستی و ارتجاعی را که گویا در میان کرد های عراق تمایلات تجزیه طلبانه وجود دارد رسوا ساخت. وی اظهار داشت که کرد های عراق بر علیه امپریالیسم، برای تحکیم استقلال ملی و تمامیت ارضی میهن خویش، برای احراز خود مختاری ملی کردها در چارچوب جمهوری عراق مبارزه می کنند.

در کنگره همچنین خط مشی ماجراجویانه گروهی از اعضای سابق رهبری حزب دمکرات کردستان که دبیر کل کمیته مرکزی حزب مذکور ابراهیم احمد در آس آن قرار داشت افشاء شد و با محکومیت قاطع روبرو گردید. اعضاء این گروه با موافقت نامه ترک مخاصمه مخالف بودند و اصرار میورزیدند که مبارزه مسلحانه از سر گرفته شود و آنرا یگانه وسیله ممکن برای بدست آوردن حقوق کردها در عراق میدانستند. مصطفی بارزانی در گزارش خود بوجه قانع کننده ای نشان داد که این خط مشی چه روانه افراطی در واقع با نقشه های امپریالیستها و ارتجاع داخلی عراق مطابقت دارد زیرا که اینان (امپریالیسم و ارتجاع) میکوشند انواع و اقسام موانع بر سر راه حل عادلانه مسئله کرد از طریق مسالمت آمیز بگذازند. اینین میخوانند باین وسیله نگذارند وضع داخلی عراق تحکیم شود و دولت عراق را که در راه نزدیکی و همکاری متروقی با جمهوری متحد عرب کام گذاشته است تضعیف کنند.

کنگره باتفاق آراء به اخراج ابراهیم احمد و اعضاء گروه او از حزب رای داد و پشتیبانی کامل خود را از خط مشی سیاسی مصطفی بارزانی که مبتنی بر تأمین حل مسالمت آمیز مسئله کرد در عراق میباشد اعلام داشت. مصطفی بارزانی مجدداً بصدارت حزب دمکرات کردستان انتخاب شد. ارکان های رهبری حزب نیز انتخاب شدند.

در قطعنامه های کنگره، مطالبات اساسی جنبش ملی دمکراتیک کرد، متضمن تأمین خود مختاری ملی کردها در داخل دولت عراق، تأکید شده است. این مطالبات باطلوع دولت عراق رسیده و بعقیده کردها باید پایه مذاکرات آینده کردها با دولت عراق باشد. کنگره توجه بسیاری بسایست خارجی معطوف داشت. کنگره از مبارزه خلقهای آسیا و افریقا بر علیه امپریالیسم، در راه استقلال ملی، در راه آزادی و دموکراسی، بخاطر صالح، خلع سلاح عمومی و همه جانبه پشتیبانی کرد. در قطعنامه های کنگره از مبارزه خلق الجزیره در راه تحکیم استقلال خویش و از تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مهم جمهوری متحد عرب پشتیبانی جدی شده است. کنگره همبستگی خود را با مبارزه عرب های شبه جزیره عربستان در راه آزادی اسیاسات استعمارگران انگلیسی اعلام داشت و راز مبارزه خلقهای عرب در راه وحدت و ترقی اجتماعی پشتیبانی کرد.

ترجمه از روزنامه پروادا - ۱۶ اوت ۱۹۶۴

سر زمین جنایت

در همانحال که رژیم شاه مدعیست در ایران امنیت و آرامش کامل حکمفرما است در روزنامه های کشور و حتی در روزنامه ای نظیر اطلاعات که مدح و مدافع رژیم موجود است اخباری درز میکند که نشان میدهد در میهن ما نه فقط امنیت سیاسی و اجتماعی در حکم سیمرغ و کیمیاست بلکه از آرامش و امنیت بمفهوم عام آن نیز در کشور خبری نیست. ماجرای قتل یک دهقان را بدست کوشاندر مالک در همین شماره میتوانید بخوانید. حال بغیر دیگر توجه کنید. در شماره مورخ ۴ مرداد اطلاعات این خبر را میخوانیم: «مأمورین انتظامی یزد برای دستگیری عده ای که دست جنایت هولناکی زده و چهار نفر را در خواب سر بریده و متواری شده اند شدت تلاش میکنند و تا بحال چند نفر باین اتهام دستگیر شده و تحت بازجویی قرار گرفته اند... عباس قناری دهقان قریه حاجی آباد سورک واقع در ۷۰ کیلومتری یزد برای انجام کاری عازم یزد شد و همسر و فرزندانش در خانه ماندند... چند نفر که با او خصومت شدید داشتند فرصت را برای گرفتن انتقام خونین از خانواده عباس مناسب دیدند و شب هنگام بخانه او رفتند و سر همسر و دو فرزند خردساش و همچنین چوپان ۱۸ ساله ایرا که در خانه آنان خوابیده بود بغلرز و وحشیانه ای با کارد بریدند و سپس ابتکار را آتش زده متواری شدند».

این قبیل جنایات در کشور ما تصادفی و منحصراً بفرز نیست. هر روز جنایات بسیاری از این نوع روی میدهد که در روزنامه ها اثری هم از آن دیده نمیشود. اطلاعات در ۲۹ تیر نوشته است: «آمارهای که امروز تسلیم وزیر دادگستری شد نشان میدهد که در سال گذشته ۳۶۵۱۹۰ پرونده اعم از جزائی و کیفری در نقاط مختلف کشور تشکیل شده است. در یک کشور ۲۰ میلیون فقط در یکسال بیش از یک میلیون پرونده کیفری و این تازه آمار جرائمیست که کار آنها بدادگستری و دادگاه کشیده است. آمار واقعی از اینهم موختر است. این جنایات از فساد و انحطاط رژیم شاه ریشه میگیرد. اکثریت قریب بتمام این جرائم مستقیماً ناشی از فقر، بیکاری، گرسنگی و سایر علل اقتصادی و اجتماعی است و در بسیاری از آنها خود مأموران شهربانی و ژاندارمری و چه بسا دربار شاه مستقیم و غیر مستقیم شرکت دارند».

بقیه از صفحه ۴

گلدواترینم

خطر را گلدواتر در اثر اخیرش چنین توضیح میدهد: «دولت باید تدریجاً از یک سلسله برنامه ها که از حدود اختیارات وی طبق قانون اساسی خارج است انصراف جوید مانند برنامه تأمین اجتماعی، فرهنگ، ساختمان ایستگاههای دولتی برق، کشاورزی، خانه سازی دولتی، تجدید ساختمان شهرها و تمام انواع اقدامات دیگری که آنها را یا اداراتی در سطوح پایین تر و یا مؤسسات خصوصی و افراد میتوانند عملی سازند... (دوستان یک محافظه کار، صفحات ۶۸ - ۶۹). در سلسله فقر گلدواتر بر آن است که این بسیار طبیعی است که از یک پنجم تا یک سوم جامعه در سطح نازل زندگی باشند و اینکه فقر نتیجه خردتی و کمی استعداد است نه نتیجه سیستم اجتماعی و غنا و ثروتمندی، نتیجه ابتکار و استعداد است نه نتیجه امتیازات طبقاتی. فولبرایت بطعنه میافزاید: «والها که ثروت نتیجه استعداد است» حتی استعداد انتخاب پدر و مادر!

در پایان سخن خود فولبرایت این ابیات شکسپیر

بقیه از صفحه ۱

جواب وزیر اقتصاد در موضوع

ساختمان کارخانه آهن گدازی

امر طبیعی تلقی گردد. اما این سخن از دهان سخنگوی رژیمی بیرون میآید که سرمایه امپریالیستی را در تار و پود اقتصاد ایران نفوذ داده و دست ایرانی را از کلیه مواضع کلیدی اقتصاد ما کوتاه کرده است. سخنگوی رژیمی که ملت ایران را در اداره صنایع عظیم نفت هیچکاره ساخته، رژیمی که سیاست مالی ایران را از راه تأسیس بانک های خارجی و مختلط یکپاره بدست غارتگران امپریالیستی سپرده، رژیمی که نمیکندارد ایرانی حتی نان روزانه و پوشاک ابتدائی خود را بدست خویش تأمین کند، رژیمی که بیش از ۳۰ سال بعنوان ساختمان ذوب آهن با امپریالیستها بند و بست کرده، اینک از «دست، ایرانی و سرمایه، ایرانی صحبت میکند! این غواقریبی فقط برای اینست که اغراض خائنه دولت ایران از قبول پیشنهاد دولت شوروی در مسئله ساختمان ذوب آهن پوشیده بماند. واقعیت این است که وابستگی دولت ایران به امپریالیستها بوی اجازه نمیدهد که در یک امر حیاتی اقتصادی مانند ساختمان ذوب آهن بطور مستقل با دولت سوسیالیستی اتحاد شوروی وارد مذاکره گردد.

تردیدی نیست که اقتصاد ایران در درجه اول باید بدست ایرانی و به نیروی مادی و معنوی ایرانی ساخته شود. و از اینجهت نخستین شرط اعتلاء و استقلال اقتصادی ایران آزادی ایرانی از یوغ امپریالیسم و امکان رشد و قوام نیروهای مادی و معنوی اوست. ولی کمک بی شایه و برادرانه و بی قید و شرط کشورهای سو - سیالیستی میتواند عامل مهمی در رشد و قوام نیروهای مادی و معنوی کشورهای کم رشدی نظیر ایران باشد. این کمک نه فقط باعث بسته شدن دست ایرانی نیست بلکه موجب باز شدن دست او و شکستگی نیروهای مادی و معنوی او خواهد شد. این کمک ماهیتاً با «کمک، انحصارهای امپریالیستی تفاوت دارد. نمونه های درخشانی در جهان وجود دارد که بر این حقیقت گواهی میدهد. هم اکنون کارخانه عظیم ذوب آهن که به دستبازی اتحاد شوروی در هندوستان ساخته شده مظهر روابط برادرانه کشور شوروی با ملل صالح دوست جهان است. از اینجهت گفتار وزیر اقتصاد ایران در جواب مخبر روزنامه اتحاد ملی چیز دیگری جز بازی با مفاهیم نیست.

ما معتقدیم که باید کلیه امکانات مادی و معنوی کشور را برای ساختمان کارخانه ذوب آهن که ضامن استقلال اقتصادی میهن ما تواند بود تجهیز کرده و از کمکهای مادی و معنوی بیدریغ اتحاد شوروی برخوردار شد. در چنین صورتی بدون تردید یکی از آرزو های دیرینه ملت ما بزودی بصورت واقعیت در خواهد آمد. مسکوت گذاشتن پیشنهاد دولت شوروی در مسئله ساختمان کارخانه ذوب آهن و عدم استفاده از این امکان بزرگ خیانت جدیدی به منافع ملی ایران خواهد بود.

را در حق گلدواتر خواند:

انسان مژور که عظمت سپنج و گذرانی
مجنوبش ساخته
و چنان بخود مطمئن است که نمیداند
چون شیشه ای شکستی است
و مانند بوزه ای پلید در زیر آسمان دلقکی
میکند
چنانکه حتی فرشتگان بر او گریان میشوند.

مردم

جنایت در قریه عرب آباد

پیروزی نهائی با خلق کنگو است

روزنامه اطلاعات روز ۱۴ مرداد خبر داد که مهدی کوشاشر رئیس شورای عالی اصناف مالک قریه عرب آباد تهران دهقانی بنام ابوالحسن قره حسنلو را با اسلحه کمری بضرر سه گلوله به قتل رساند. مهدی کوشاشر، قره حسنلو و چند نفر دیگر از دهقانان را متهم کرده بود که گویا به حقوق وی تجاوز کرده اند. وقتی گروهی از دهقانان برای دادن شهادت علیه این اتهام در قریه با اتوبوس اداره ژاندارمری محلی می آمدند مالک وارد اتوبوس می شود و دهقان تیره روز را وحشیانه به قتل می رساند. با اینکه مهدی کوشاشر مالک قریه عرب آباد مرتکب قتل کرده مقامات دولتی محل او را بیش از ۲۴ ساعت در زندان نگاه نداشته و بلافاصله آزاد نمودند. زیرا وی از متعلقین اطراف شاه و از کارگردانان وابسته دبیر و از اعضاء هیئت حاکمه است. اینست خبر جنایتی که در قریه عرب آباد بوقوع پیوسته است. مالکی روز روشن مقابل اداره ژاندارمری وارد اتوبوس حامل دهقانان می شود و با شلیک سه تیر دهقانی را جلیجا به قتل می رساند و مقامات دولتی پس از ۲۴ ساعت توقیف قاتل را آزاد میکنند. چنین است سرنوشت دهقانان با اسلحه آزاد در کشور آزاد مردان و آزاد زنان! چنین است حال و زندگی دهقانان در کشوری که شاه و اعوان و انصارش از پر چیده شدن مردم ریب - ریتی در آن دم می زنند. چنین است روزگار ۱۵ میلیون دهقان ایرانی در ملکیتی که گویا انقلاب سفید شاهانه سمای اجتماعی آنرا یکبارگردگون ساخته و زمینداران را از قید اسارت و بندگی آزاد نموده است. چه کسی اسلحه بدست مالک خونخوار مهدی کوشاشر داده است؟ مگر حمل اسلحه مطابق قوانین جاریه کشور جرم نیست؟ حمل اسلحه مستلزم داشتن پروانه رسمی از طرف مقامات انتظامی است. چرا به مهدی کوشاشر اجازه حمل اسلحه داده اند؟ منظور مقامات دولتی از مسلح کردن این قاتل چه بود؟ حادثه قریه عرب آباد نشان می دهد که رژیم شاه مالکین را علیه دهقانان مسلح نموده است. چندی پیش مالک یکی از دهات اطراف قزوین ۸ نفر از دهقانانی را که بقول شاه آزاد شده و صاحب زمین هم گردیده اند زندانی نموده و سایر دهقانان اعلام کرده است که اگر مانند سابق بوی باج و خراج ندهند همین معامله را با آنها نیز خواهد نمود. دهقانان از ترس جانی خود دسته جمعی در راه کرده و بشهر آمده و در تلگرافخانه بست نشسته و تقاضای سیدی یک شکایت خود نموده اند. دهقانان گفته اند تا زمانی که مالک از ده رانده نشود همچنان در تلگرافخانه خواهند ماند.

خودسری مالکین، غدا و شکجه دهقانان در اکثر دهات ایران مانند گذشته ادامه دارد و این گونه حوادث در کشوری روی می دهد که سردمدارانش مدعی افروزی رژیم ارباب - رعیتی هستند و شاه در پیام ۶ بهمن خود ضمن تریف از باسطار انقلاب گذاشتن میگوید « میتوان گفت که برای نخستین بار ۲۲ میلیون زن و مرد این مژوبوم بطور تسلی همگام با پیشرفته ترین جوامع بشری حاکم بر حقوق و سرنوشت خویش شده اند و اکنون که اصول بر مبنای صحیحی استوار گردیده و پایه های بنای اجتماع ما پی گداری شده است باید از این پس بکارترین این انقلاب بزرگ و تاریخی پرداخت. مالکی که زمین خود را بدولت فروخته و دولت این زمین را بیهیای گزاف بدهقان واگذار کرده هنوز در ده نشسته و دهقانان را کتک میزند، زندانی میکند، داروئدار او را بقتل میبرد و دهها زارع را از ده می راند. آنوقت شاه میگوید که در نتیجه باسطار انقلاب بزرگ و تاریخی او برای نخستین بار ۲۲ میلیون زن و مرد ایرانی همگام با پیشرفته ترین جوامع بشری حاکم بر حقوق و سرنوشت خویش شده اند! حتی گفته های نمایندگان که بفرمان شاه در مجلس حمله می کنند این ادعای سیخف شاهانه را رد میکنند. یک هفته بعد از این پیام شاه فولادوند نماینده مجلس شهباشته در باره رفتار خشن و زنده یکی از مالکین الیکودرز گفت « ۸ نفر از زمین مورد منرب و شتم خان محل قرار گرفتند و مدت ۱۶ روز است که در

زندمان میباشند. در اواسط اردیبهشت ماه سال جاری حبیبی خطاب بنمایندگان گفت « میخوام بگویم ۸۰ درصد کشاورزان و دهقانان بدبخت ترین افراد روی زمین هستند. درنامه ای که ۶۰ خنوار از ساکنین قریه گرانم بمقامات دولتی نوشته و در روزنامه اطلاعات بجا رسیده از جمله شایه مالکین و ژاندارنها بدعت صحبت میشود. رئیس پاسگاه ژاندارمری و مالک شایه بقریه گرانم حمله می شوند. مردم را تهدید بقتل میکنند. دهقانان را کتک میزنند. آب داغ بروی سرشیر خوار یک زن دهقان میباشند تا بهره مالکانه در باغت کنند. در این نامه گفته میشود: رئیس پاسگاه ژاندارمری تحت تاثیر مالک قرار گرفته و زارین را اذیت میکند. چنانچه بخواهم دختری را شوهر بدهم قبلای مبلغ سه هزار ریال بمالک باید بپردازم والا بسا مخالفت و روبرو شده حق ازدواج نداریم. کدام از این وحشیگریها و رسوم ارباب رعیتی در یک جامعه پیشرفته حکمروا است که شاه جامعه مارا با چنین جوامعی مقایسه میکند؟ در جامعه ای که ۱۵ میلیون دهقان اسیر و بنده شتی مالک غارتگرند چگونه میتوان از حاکمیت مردم پرسروشت خویش بچشم پوشید؟ شاه ونخست وزیرش منصور میخوانند بضرر دروغ و اوقیتی وشت و کره را از افکار عمومی پوشیده نگاه دارند و آن هم عملی نیست.

گلدواتر یزم

سناتور جیمس ویلیام فولبرایت رئیس کمیسیون خارجی سنای امریکا در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۶۴ در مجلس سنا نطقی در افشاء عقاید گلدواتر در مسائل سیاست خارجی و داخلی ایراد کرد. فولبرایت بر اساس دو کتاب گلدواتر یعنی «چرا پیروزی نباشد» و «وجدان یک محافظه کار» و نیز مصاحبه ها و مقالاتش رئیس معتقدات سناتور آرینوتا را که اکنون کانديد حزب جمهوریخواه امریکا برای مقام ریاست جمهوری است بیان میدارد. فولبرایت گفت گلدواتر شعار نیل به «پیروزی کامل» را مطرح میسازد و طریقه نیل باین هدف را چنین بیان میدارد: «لازمه مساعی ما قبول تعهدات جدی است درباره آنکه ما هرگز با این وضع که کمونیستها در بخشی از بخشهای جهان حاکمیت را در دست داشته باشند سر سازگاری نداریم. (۲۰-چرا پیروزی نباشد» نیویورک، مال فادن بوکش، ۱۹۵۳). بعنوان آغاز کار ما باید جنبش کمونیستی بین المللی را در مجمع ملل متضمن غیرقانونی اعلام داریم، لذا باید از برسمیت شناختن سیاسی اتحاد شوروی خودداری کنیم و بدینسان بهمه جهان بفهمانیم که اینقبیل قولناتر ما نه قانونی میسریم و نه پایدار. (۲۰-وجدان یک محافظه کار، صفحه ۱۲۳). سناتور گلدواتر رسماً اتخاذ سیاست «بازی بر لبه پرتگاه جنگ» را تنها سیاست صحیح میسازد و در پاسخ خبرنگار مجله آلمانی شپینگل که از او پرسید: «آیا خود شما هم اگر بر سر کار بمانید همین سیاست را در پیش میگیرید» گفت: «بله» همانطور که کشور شما (یعنی آلمان) طی سالیان درازی سیاست موازنه بر لب پرتگاه را انجام داد و این کار را هم بسیار بسیار موفقیت آمیز عملی ساخت! فولبرایت پس از ذکر این بیانات جنون آمیز گلدواتر بطنعه گفت: ولی در این عمل موفقیت آمیز آلمانها، برخی استثناها مانند سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۴۵ نیز دیده میشود.

فولبرایت سپس بشرح عقاید گلدواتر در سیاست داخلی پرداخت و گفت که وی معتقد است که خطری که در داخل امریکا ببار می آید تهدید میکند از خطری که نیز کمتر نیست. مثلاً گلدواتر در یکی از نقطه های خود در ۱۹۵۸ گفت: « امریکا را از داخل خطری که از اتحاد شوروی بیشتر است، تهدید میکند. این

موسی چومبه، این عامل شناخته شده شرکت امپریالیستی «نونیون می نیر» بلژیک، پس از آنکه در ۲۶ ژوئن گذشته با سیمای تازه مصلح و آشتی دهنده وارد لئوپولدویل شد گفت: «من در عرض سه ماه در سراسر کنگو نظم کامل برقرار میکنم. چومبه در کشور به مسافرت پرداخت و اقدامات عوامفریانه خویش را برای ایجاد باصطلاح یک «حکومت ثابت» در کنگو آغاز کرد ولی قیام دلیرانه مردم کنگو برهبری سومیالو نقشه های چومبه را نقش بر آب ساخت. دهم اوت روزنامه فرانسوی فیکارو درباره وضع چومبه نوشت: «چومبه در لیه پرتگاه است. قریب نیمی از اراضی کنگو از زیر کنترل دولت خارج شده است. این مطلب را روزنامه فیکارو بویژه پس از سقوط سومین شهر کنگو، شهر ستلی ویل نوشت که روز پنجم اوت بدست سربازان گاستون سومیالو پیرو راه نخست وزیر شهید کنگو پاتریس لومومبا افتاد. نام لومومبا پرچم فتح و پیروزی ارتش انقلابی است. در این زمینه شهادت روزنامه بلژیکی «پیره ژاس کنگولو»

بینوائی صنعتکاران هنر مند شهر یزد

هر چه گویم قعر را شرح و بیان چون به قعر آیم فرومانم از آن

این شعر زبان خال هر کسی است که بدرون جامعه ایران قدم بگذارد و قعر و بینوائی مردم را از نزدیک ببیند. وسعت و عمق این بلیه باندازه ای است که اگر کسی مشاهده عینی نداشته باشد دچار دیر باوری میشود.

اخیراً مجله تهران اکونومیست «سیری در کارگاههای پارچه بافی یزد» کرده و از آن جمله نوشته بود: «هر کارگاه دستی روزانه حداکثر ۵ متر پارچه می بافت و برای تهیه یک طاقه که ۲۵ متر طول دارد و آماده برای فروش است ۵ روز وقت صرف میکند و در قبال این ۵ روز ۱ مزی که به کارگر داده میشود در حدود ۷۵ الی ۱۰۰ ریال یعنی روزانه در حدود ۱۵ الی ۲۰ ریال است. با این حساب یک کارگر کارگاه پارچه بافی یزد در حدود ۴۵۰ الی ۶۰۰ ریال مزد ماهانه دارد.»

بدیهی است که با چنین درآمدی نمیتوان حتی نان خالی یک خانواده سه چهار نفری را نیز تأمین کرد و بالتبعیجه سایر اعضا خانواده از مادر تا فرزند خرسال مجبورند که برای کمک خرج خود بهرگونه استعماری از کار در کارگاه تا خانه شاگردی و کفایتی تن در دهند. برای آنها نه کار تأمین میشود و نه شرایط کار. واقعیت اینست که وضع زندگی همه کارگران ایران و خیم است. ولی در میان آنها وضع زندگی کارگران کارگاهها از همه طاقت فرساست. هجوم بی قید و بند کالا های خارجی بکشور ما باعث کساد و شکست روز افزون صنایع دستی و کارگاههای ایران شده و میشود. این قسمت از صنایع ایران که در صورت وجود یک سیاست ملی اقتصادی و برخورداری از حمایت دولت میتواند نقش مهمی در تقویت نیروی اقتصادی کشور و شکستگی استبدادات ملی بازی کند متأسفانه در زیر ضربات کالاهای خارجی ازبانی درمی آید. از این حیث هم صاحبان کارگاهها و هم کارگران